

گردونهٔ ادب فارسی

از هفت پیکر تا هشت بهشت

تأملاتی در شعر فارسی

دکتر محمدجعفر محبوب



انشارات فروزیه

مقالات به ترتیب تاریخی

- قصیده، قدیم‌ترین قالب شعر فارسی ۵
- مثنوی‌سرایی در زبان فارسی تا پایان قرن پنجم هجری ۲۱
- روش‌های عیاری و نفوذ کار و کردار عیاران در شاهنامه ۶۶
- وامق و عذرای عنصری ۱۰۱
- نظر اجمالی به سیر عشق در شعر فارسی ۱۱۲
- نظری به سیر عشق در داستان ویس و رامین ۱۲۰
- چند نکته درباره منابع تحقیق در احوال مولانا جلال‌الدین ۱۶۶
- مولوی و شمس تبریزی ۱۸۲
- زبان سعدی و پیوند آن با زندگی ۱۸۶
- سعدی - حافظ ۲۲۳
- درباره حافظ به سعی سایه ۲۲۷
- بررسی آثار عبید زاکانی (۱) ۳۰۳
- بررسی آثار عبید زاکانی (۲) ۳۲۱
- معرفی دست‌نویس‌های آثار عبید زاکانی ۳۴۲
- هشت بهشت و هفت پیکر ۳۶۹
- خاندان صبا ۴۱۱
- سخنی چند درباره شمس الشعراء میرزا محمدعلی‌خان سروش اصفهانی ۴۲۳
- نامه‌یی از حکیم قآنی شیرازی ۴۳۲
- ترجمه حالی از حکیم قآنی به قلم خود او ۴۳۵
- شهر آشوب ۴۳۹

قصیده، قدیم‌ترین قالب شعر فارسی

قصیده: این کلمه صفت مشبیه مؤنث از مصدر قصد و فعلی است به معنی مفعول و در اصطلاح ادب شعری است مقفی که تنها نخستین بین آن مصرع است و سراسر آن برای بیان یاء مقصود (یا مدح - یا هجو - یا اندرز گفتن - یا تبلیغ دینی یا مذهبی و غیره) سروده می‌شود.

در کتاب‌های ادب گفته شده است که علت قصیده نامیدن این نوع شعر آن است که شاعر در آن از یک قصد واحد پیروی می‌کند و چون یک مقصود بیش ندارد، آن را قصیده گفته‌اند. لیکن بدین توجیه می‌توان چنین ایراد کرد که در سایر انواع شعر نیز شاعر یک مقصد بیش ندارد. مثلاً غزل یا عاشقانه است یا عارفانه و یا نصیحت‌آمیز و مانند آن. قطعه نیز برای بیان مقصودی خاص و واحد سروده می‌شود. رباعی و دوبیتی نیز کوچک‌تر از آنند که گوینده بتواند در آن‌ها بیش از یک مقصود را بیان کند. ترجیع‌بند و ترکیب‌بند نیز غالباً برای بیان یک مقصود (از قبیل مدح - هجو - رثاء - توحید - معاشقه و مانند آنها) سروده می‌شود. حتی شاعر در سرودن مثنوی نیز که هر قدر بخواهد می‌تواند آن را دراز کند اغلب یک مقصد بیش ندارد (مانند تدوین تاریخ یا حماسه ملی بیان مسائل اخلاقی - تصوف - سیاست و جز آن). بنابراین نمی‌توان قصیده را به واسطه داشتن هدف

و مقصد و علت وجودی واحد از دیگر انواع شعر ممتاز کرد.

حدسی دیگر که در باب علت تسمیه این نوع شعر به قصیده زده‌اند، این است که در آغاز کار قصیده بیشتر برای مدح و ستایش بزرگان دنیا و دین و صاحبان قدرت و ارباب کرم سروده می‌شود و همواره قصیده‌هایی که به منظور ستایشگری سروده شده، از نظر تعداد، اکثریت قاطع قصاید را تشکیل می‌داده است تا بدان حد که با اندکی گذشت و مسامحه می‌توان گفت: قصیده شعری است که به منظور مدح و ستایشگری سروده می‌شده است.

نخست بار قوم عرب این نوع شعر را «قصیده» نامید و در زبان فارسی هم این نام از ادب عربی گرفته شده و به کار رفته است.

از سوی دیگر تمدن اعراب - که در دوران‌های باستانی دست‌نشانده ایران یا روم بودند تقلیدی ناقص و ابتدایی از تمدن یونان و روم است با این تفاوت که آداب و رسوم تمدن یونان و روم باستان باید فرسنگ‌ها راه در بیابان‌ها و ریگزارهای جزیره‌العرب، و در میان قومی نیمه وحشی و چادرنشین و بیابان گرد طی کند تا صورتی ناقص و مسخ شده از آن به دست اعراب برسد. در یونان و روم باستان مرسوم بوده است که هرگاه گروهی در مواقع تشریفاتی، یا برای تقدیم تقاضا و عرض حاجتی به پیشگاه بزرگی از امیران و وزیران و سرداران بار می‌یافتند، یکی از ایشان که به منزله زبان سخن گوی جماعت بود، خطابه‌ای ستایش آمیز در حضرت وی می‌خواند و او را مدح می‌گفت، آن‌گاه به طرح حاجت و تقاضای همراهان می‌پرداخت. این خطابه یا منظومه ستایش آمیز را Panegyrique می‌نامیدند و این لفظ که از زبان مردم روم باستان در زبان‌های اروپایی راه یافته امروز به معنی مدح و آفرین و ستایش به کار می‌رود.

بیشتر اوقات خطابه مذکور از پیش آماده می‌شد. به عبارت دیگر وقتی کسی یا جماعتی قصد بار یافتن به حضرت سلطان یا فرمانروا می‌کرد. جزء لوازم این کار یکی نیز تهیه خطابه ستایش آمیز بود.

بعدها در حکایت‌های مربوط به دوران جاهلی عرب، یا داستان‌های اعراب بدوی و بیابان‌نشین بعد از اسلام بسیار دیده و خوانده شده است که اعرابی بادیه‌نشین چون آهننگ دیدار از بزرگان و بار یافتن به حضرت ایشان می‌کند، شعری در مدح آنان می‌سراید و آن را در نخستین دیدار بر کسی که به قصد زیارت او آمده بود عرضه می‌دارد.

این زائران گاه به صورت دسته‌جمعی برای دیدار بزرگانی چون حاتم طائی حرکت می‌کردند و پس از رسیدن به مقصد در پیشگاه ممدوح فرود می‌آمدند و در منزل او مهمان می‌شدند. این‌گونه قاصدان و دیدارکنندگان را در زبان عربی وفد خوانند و بدیهی است

که ره‌آورد این شعر برای میزبان هر چه بود، قطعه شعری ستایش آمیز به همراه داشت. شاید شعر ستایشگرانه، بدین علت که در هنگام قصد کردن برای دیدار بزرگان و عرض نیاز به پیشگاه ایشان سروده می‌شده، در زبان عربی قصیده خوانده شده است. در هر حال این است آنچه در باب علت تسمیه این نوع شعر به قصیده گفته شده است.

در ادب فارسی - چنان که گفتیم - قصیده شعری است مقفی که نخستین بیت آن مصرع و تمام آن برای بیان موضوعی واحد سروده شده است. تعداد بیت‌های آن معمولاً از چهارده به بالاست و غالباً تا حدود سی الی چهل بیت می‌رسد، گو این که به ندرت می‌توان قصیده‌هایی یافت که کم‌تر از چهارده یا بیش‌تر از چهل بیت داشته باشند تعداد بیت‌های آن گاه به دویست و سیصد نیز می‌رسد.

نخستین بیت قصیده را مطلع نامند و یکی از شروط قصیده خوب، حسن مطلع یعنی داشتن مطلع نیکوست.

قصیده مانند هر کلام انشائی دیگر ممکن است مقدمه‌ای داشته باشد یا آن که شاعر بدون ایراد مقدمه از نخستین بیت وارد اصل مطلب شود و به بیان مقصد اصلی خویش بپردازد. قصیده‌های فارسی بیش‌تر دارای مقدمه هستند.

منظور از ایراد مقدمه در آغاز قصیده جلب توجه خواننده یا شنونده و آماده کردن وی برای شنیدن مطلب اصلی است. از این روی باید مقدمه از مطالبی انتخاب شود که بتواند دقت و توجه مستمع را به خود جلب کند. این مقدمه را در قدیم «غزل» می‌نامیدند و پس از آن که غزل به صورت نوعی جداگانه از شعر درآمد و استقلال یافت، برای آن که این نوع شعر با آنچه در آغاز قصیده می‌آید مشتبه نشود، بیت‌های مقدماتی قصیده را «غزل» خواندند.

چون دلپذیرترین و جالب توجه‌ترین مطالب سخن عشق و بیان احساسات عاشقانه و توصیف عشق یا بیان حال عاشق و معشوق و وصف زیبایی و دلبری اوست، قصیده بیشتر با شعرهای عاشقانه آغاز می‌شد و ظاهراً از همین روی آن را غزل (یا تغزل) نامیده‌اند چه غزل به معنی معاشقه با دختران و زنان است.

در شعر عرب جاهلی غزل (که آن را نسیب و تشبیب می‌خواندند) یک صورت بیش‌نداشت و آن گریستن و نوحه کردن بر آثار بازمانده از معشوق، بر خرابه‌ها و اطلال و دمن و خاکستر برجای مانده از کاروان بود، بیشتر اوقات شاعر از دوست خود می‌خواست چند لحظه بایستد تا بر این خرابه‌ها و آثار بنگرند و از درد دوری یار نوحه کنند و روزگار خوش وصال را به یادآورند و خاطر شکسته را به یاد اوقات خوشی که با دوست به سر رفته بود تسلی بخشند.

لیکن شعر عرب در دوران اسلام از این صورت یک‌نواخت به درآمد و غزل در آن